

## Research Paper

# Cabinet Political Changes and its Effects on the Instability of Economic Growth in Iran



Foroogh Jahantigh<sup>1</sup> ID, Majid Hatefi Madjumerd<sup>2</sup> ID, \*Omolbanin Jalali<sup>3</sup> ID

1. PhD. in Economics, Faculty of Management and Economics, Sistan and Baluchestan University, Sistan and Balouchestan, Iran
2. Postdoctoral Researcher, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran
3. PhD. in Economics, Faculty of Economics, Yazd University, Yazd, Iran



**Citation:** Jahantigh, F., Hatefi Madjumerd, M., & Jalali, O. (2019). [Cabinet Political Changes and its Effects on the Instability of Economic Growth in Iran]. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 7 (Special Issue), 96-117. <https://doi.org/10.30507/JMSP.2020.102264>

<https://doi.org/10.30507/JMSP.2020.102264>



**Received:** 14 July 2018  
**Accepted:** 20 October 2018  
**Available Online:** 21 January 2020

### Key words:

Cabinet Change,  
Political Risk, Oil  
Economic, Non- Oil  
Economic.

## ABSTRACT

The main purpose of this study is to examine the political developments of the Cabinet and its effects on the instability of economic growth in Iran from 1968 to 2012. In this regard, Iran's economic structure was divided into two oil and non-oil parts. Using the concept of Engle Granger co-integration, the effects of political risk, Cabinet change (basis, development, and reform and justice governments), and labor, capital stock and export variables are evaluated on economic growth. Oil sector Results showed that the reform government has performed better than other government in the capital, labor and political risk. In oil exports, Studied Governments has also performed such as basic government. The results of the non-oil sector showed that the effect of exports on economic growth in the justice government is like the basic government, but in the development and reform governments is not. The effect of labor on economic growth is not significant, in the basic government; but in development, reforms and justice developments are positive and significant. Political risk in the reform government (compared to other governments) has had the greatest impact on economic growth.

**JEL Classification:** F52, G12, G15

### \* Corresponding Author:

**Omolbanin Jalali, PhD.**

**Address:** Yazd, Faculty of Economics, Yazd University

**Tel:** +98 (936) 9128949

**E-mail:** omijalali@gmail.com

## تحولات سیاسی کابینه و اثرات آن بر بی‌ثباتی رشد اقتصادی ایران

فروغ جهان تیغ<sup>۱</sup>، مجید هاتفی‌مجمرد<sup>۲</sup>، \*ام‌البنین جلالی<sup>۳</sup>

۱. دکترای اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

۲. پژوهشگر پسادکتری، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دکترای اقتصاد، دانشکده اقتصاد مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، یزد، ایران

### چکیده

تاریخ دریافت: ۲۵ تیر ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۲۸ مهر ۱۳۹۷

تاریخ انتشار: ۱ بهمن ۱۳۹۸

هدف اصلی این تحقیق بررسی تحولات سیاسی کابینه و اثرات آن بر بی‌ثباتی رشد اقتصادی ایران در بازه زمانی ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۱ است. بدین منظور اقتصاد ایران به دو بخش نفتی و غیرنفتی تقسیم شد. با استفاده از مفهوم هم‌انباشتگی انگل و گرنجر، اثرات متغیرهای ریسک سیاسی، تغییر کابینه (دولت پایه، دولت سازندگی، دولت اصلاحات و دولت عدالت)، نیروی کار، حجم سرمایه و صادرات بر رشد اقتصادی واکاوی شد.

نتایج بخش نفتی نشان داد دولت اصلاحات در سرمایه، نیروی کار و ریسک سیاسی بهتر از سایر دولت‌ها عمل کرده است. همچنین دولت‌های مورد بررسی در زمینه صادرات نفت مانند دولت پایه عمل کرده‌اند. نتایج بخش غیرنفتی گویای آن است که اثر صادرات بر رشد اقتصادی در دولت عدالت مانند دولت پایه است؛ اما در دولت سازندگی و اصلاحات این‌گونه نیست. اثر نیروی کار بر رشد اقتصادی در دولت پایه معنادار نیست؛ اما در دولت‌های سازندگی، اصلاحات و عدالت مثبت و معنادار است. ریسک سیاسی در دولت اصلاحات (نسبت به دولت‌های دیگر) بیشترین اثر را بر رشد اقتصادی داشته است.

### کلیدواژه‌ها:

تغییر کابینه،

ریسک سیاسی،

اقتصاد نفتی، اقتصاد

غیرنفتی.

طبقه‌بندی JEL: G15, G12, F52

\* نویسنده مسئول:

دکتر ام‌البنین جلالی

نشانی: یزد، دانشگاه یزد، دانشکده اقتصاد مدیریت و حسابداری

تلفن: ۹۱۲۸۹۴۹ (۹۳۶) ۹۸+

پست الکترونیک: omijalali@gmail.com

## ۱. مقدمه

اقتصاددانان ثبات سیاسی را پیش‌نیاز عملکرد اقتصادی مناسب و پایدار می‌دانند. ثبات سیاسی افق‌های سیاست‌گذاران را بلندتر کرده و منجر به اتخاذ سیاست‌های بلندمدت در چارچوب اهداف بین‌نسلی شده است.<sup>۱</sup> نبود ثبات سیاسی تغییرات و تحولات سیاستی را به‌وجود آورده است که موجب نوسان در سطح بازار و عملکرد منفی کلان اقتصادی می‌شود. یکی از معیارهای تحولات سیاسی، تغییرات دولت و در پی آن تغییرات سیاست‌های اجرایی است. به بیان بهتر، تعداد دفعاتی در سال که یک وزیر جدید سوگند یاد می‌کند و یا ۵۰ درصد یا بیشتر اعضای کابینه از طریق رئیس‌جمهور جدید مشغول کار می‌شوند، نقش مهمی در اقتصاد کلان، به‌ویژه رشد اقتصادی، خواهد داشت. به عبارتی تغییر دولت می‌تواند همراه با تغییر جدی در سیاست‌های اجرایی (چه در سطح سیاسی و چه در سطح اقتصادی) شود. این تغییر نگرش از دوره‌ای به دوره دیگری موجب تحولات سیاستی شده است که به اثرات اقتصادی بر سطح کلان جامعه منجر می‌شود. در حالت کلی، تحولات سیاسی کابینه چه بسا موجب بی‌ثباتی سیاسی نشود و دلیل آن هم عدم وابستگی تغییر سیاست به تغییر فرد است. در واقع در این شرایط، با تغییر کابینه، سیاست‌های قبل اجرا می‌شود و فقط ممکن است در نوع رسیدن به اهداف تغییراتی ایجاد شود. اما این روند در کشورهای دچار بی‌ثباتی سیاسی چنین نیست. در این کشورها، همراه با تحولات سیاسی کابینه، روند سیاست‌گذاری نیز تغییر می‌کند و حتی اهداف نهایی نیز متحول می‌شود که این خود به افزایش بی‌ثباتی سیاسی منجر خواهد شد.

بی‌ثباتی سیاسی در بسیاری از کشورها در طی زمان و اثرات منفی آن بر عملکرد اقتصادی توجه اقتصاددانان زیادی را به خود جلب کرده است. در پژوهش‌های زیادی، اثرات منفی بی‌ثباتی سیاسی بر دستة وسیعی از متغیرهای اقتصادی بررسی شده است که از این میان می‌توان به رشد GDP، سرمایه‌گذاری خصوصی و تورم اشاره کرد. در مورد GDP گفته می‌شود که در کشورهایی با تمایل بالای ویرانگری دولت یا درجه بالاتر بی‌ثباتی سیاسی،<sup>۲</sup> به‌طور معناداری رشد GDP پایین‌تر است (Alesina & Drazen, 1996; Jong-a-Pin, 2009). بی‌ثباتی سیاسی محیط اقتصادی سیاسی نامطمئنی را ایجاد می‌کند، ریسک را افزایش و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد (Alesina & Perotti, 1996). بی‌ثباتی سیاسی منجر به تورم بیشتر نیز می‌شود. تورم (نشئت‌گرفته از بی‌ثباتی سیاسی) موجب کوتاه‌تر شدن افق دولت می‌شود و سیاست‌های بلندمدت دولت برای ایجاد عملکرد اقتصادی بهتر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (Aisen & Veiga, 2006).

از آنجا که تحولات سیاسی کابینه تغییراتی در دیدگاه‌های اقتصادی را در پی دارد و

۱. بی‌ثباتی سیاسی بسته به شدت و نوع آن معلول نوسانات و آشفتگی در سطوح بالای مدیریتی است که از ارائه یک برنامه عملیاتی مدون و باثبات برای ارتقای بهره‌وری، رشد و توسعه کشور عاجز است.

۲. نظر مخالف این دیدگاه را کامپوس و نوجنت (۲۰۰۲) ارائه کرده‌اند. آن‌ها هیچ مدرکی دال بر رابطه منفی و بلندمدت بین ریسک سیاسی و رشد اقتصادی نیافتند؛ بلکه فقط شواهدی مبنی بر وجود رابطه کوتاه‌مدت ارائه کردند.

دگرسانی‌های اقتصادی نیز منجر به تحولات اساسی در تولید ملی می‌شود، این مقاله نگاهی نو به رابطه تغییرات کابینه و رشد GDP افکنده است؛ زیرا اعتقاد بر این است که تحولات سیاسی کابینه عاملی است که تاکنون مغفول واقع شده، در حالی که در کنار سایر متغیرها، قدرت توضیح‌دهندگی بیشتری را برای رشد اقتصادی ایجاد می‌کند. در این راستا با تفکیک اقتصاد به دو بخش نفتی و غیرنفتی، به این سؤالات پاسخ داده شده است:

- کانال‌های اصلی انتقال بی‌ثباتی سیاسی ناشی از تغییر کابینه به رشد اقتصادی چه دوره‌هایی هستند؟

- از میان اهداف سازندگی، اصلاحات و عدالت کدام‌یک منجر به انتقال بی‌ثباتی سیاسی بیشتری شده‌اند؟

دو ویژگی کلیدی، این مطالعه را از سایر مطالعات متمایز می‌کند. ویژگی اول: به بررسی ساختار رشد اقتصادی از دو جنبه نفتی و غیرنفتی پرداخته است. ویژگی دوم: اولین تحقیقی است که به‌طور تجربی اثر بی‌ثباتی سیاسی ناشی از تغییر کابینه را بر رشد اقتصاد بخش نفتی و غیرنفتی تحلیل کرده است.

## ۲. مبانی نظری

تعداد دفعاتی در سال که یک وزیر منتصب می‌شود یا ۵۰ درصد از اعضای کابینه توسط وزیر جدید مشغول کار می‌شوند، تغییر کابینه نام دارد. این متغیر عامل اصلی ریسک سیاسی است. در واقع این یک شاخص از تغییر رژیم است که با رشد اقتصادی پایین‌تر سازگاری دارد (Jong-a-Pin, 2009). به عبارت دیگر، افزایش تغییر سیاسی (رژیم) منجر به نااطمینانی بالاتر برای سیاست‌های اقتصادی آتی می‌شود که در نتیجه آن رشد اقتصادی نیز کاهش می‌یابد (Aisen & Veiga, 2013). برای مثال بررسی تغییر کابینه و رشد اقتصادی در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی (CEE)<sup>۳</sup> نشان داد که بی‌ثباتی سیاسی (تعریف‌شده به‌عنوان تمایل برای تغییر دولت) اثری منفی بر رشد اقتصادی دارد (Gurgal & Lach, 2013). براساس نتایج پژوهش‌ها، کشورهای نیمه‌دموکرات<sup>۴</sup> در مقایسه با کشورهای با دموکراسی کامل و کشورهای استبدادی، مستعد تضاد، فساد و تغییر کابینه هستند؛ به این معنا که نیمه‌دموکرات‌ها، برخلاف دموکرات‌ها و دیکتاتورها، هنوز مؤسسه‌های قدرتمند برای جلوگیری از اعتراضات و دیگر فعالیت‌های ضدولتی تأسیس نکرده‌اند که این موضوع موجب آسیب‌پذیری بیشتر این کشورها در برابر تغییرات دولت می‌شود (Gleditsch & Hegre, 1997). برای مثال جانگ - ا - پین (۲۰۰۹) از تحلیل عاملی<sup>۵</sup> برای

3. Central and Eastern European Countries

4. semidemocrat

5. Factor analysis

بررسی اثر ۲۵ شاخص بی‌ثباتی سیاسی و اثرات آن‌ها بر رشد اقتصادی استفاده کرد. نتایج این تحقیق نشان داد درجه بالاتر بی‌ثباتی در تغییرات دولت منجر به رشد اقتصادی پایین‌تر می‌شود.

ثبات دولت به معنای محیط سیاسی قابل پیش‌بینی است که موجب جذب سرمایه‌گذاری می‌شود و نتیجه‌اش ایجاد چرخه‌ای از کاهش فقر، ایجاد شغل، برقراری رفاه و سایر منافع است که برای کل جامعه پدید می‌آید (Shepherd, 2010). تغییر دولت اثرات مثبت یا منفی را بر رشد اقتصادی بر جای می‌گذارد. در این چارچوب، آيسن و ویگاً (۲۰۱۳) اثبات کردند بی‌ثباتی سیاسی باعث کاهش سرمایه فیزیکی و انسانی جمععی، کاهش بهره‌وری و درنهایت کاهش رشد اقتصادی می‌شود. علاوه بر این، نتیجه گرفتند که همگنی نژادی به نفع رشد است؛ در حالی که دموکراسی ممکن است اثر منفی کوچکی بر جای گذارد.

محیط کسب و کار تحت تأثیر اخبار سیاسی مثل انتخابات، فساد دولتی، اصلاحات نهادی و تغییر در سیاست عمومی قرار می‌گیرد. از طرفی رشد اقتصادی نیز متأثر از عواملی همچون نیروی کار است که این عامل نیز از محیط کسب و کار مایه می‌گیرد. در واقع نااطمینانی سیاسی اثری منفی بر تصمیمات اقتصادی می‌گذارد. تغییر دولت دلالت بر ابهام سیاست‌های آتی دارد؛ به طوری که عوامل اقتصادی ممکن است از اتخاذ تصمیمات اقتصادی تا برطرف شدن ابهامات خودداری کنند یا از اقتصاد خارج شوند (Dimitrios & Costas, 2000). همراه با تغییر دولت، سیاست‌های اجرایی دولت‌ها نیز دگرگون می‌شود؛<sup>۶</sup> به گونه‌ای که سیاست‌هایی که تا آن زمان در رده نخست اهمیت قرار داشت، کنار گذاشته و برخی سیاست‌های جایگزین مطرح می‌شود. مفهوم رشد در کشورهای غنی از نفت به عوامل مختلفی گره خورده است. برخی مطالعات بر عوامل خارجی متمرکز شده‌اند؛ در حالی که مطالعات دیگر عوامل داخلی را مؤثر می‌دانند (Alodadi & Benhin, 2015). اکثر کشورهای نفت خیز بر درآمدهای تک‌محصولی (نفت و مشتقات آن) متمرکز شده‌اند، بدون آنکه سعی در تنوع‌بخشی به منابع درآمدی خود کنند. از طرفی مزایای دسترسی به رشد و توسعه پایدار، آن‌ها را ملزم به افزایش دیگر منابع درآمدی می‌کند؛ زیرا با نوسانات قیمت بازار، درآمد نفتی آن‌ها دچار نوسان می‌شود و به رشد پایدار آن‌ها صدمه می‌زند. در تحقق این هدف، دیر یا زود مجبورند وابستگی اقتصادشان به نفت را کاهش دهند و توانایی بالقوه بخش‌های غیرنفتی را بالفعل کنند.

### ۳. پیشینه تحقیق

اقتصاددانان بر این باورند که در توضیح چگونگی دستیابی به توسعه اقتصادی نمی‌توان فقط به متغیرهایی مثل نیروی کار، سرمایه، نرخ رشد جمعیت و نرخ پس‌انداز اکتفا کرد (نوفرستی،

6. Aisen & Veiga

۷. برای مثال در ایران می‌توان دولت‌ها را به دولت اصلاحات، سازندگی، عدالت و... تقسیم کرد.

احمدی‌شادمهری، رزمی و نوفرستی، (۱۳۹۷). در این راستا مدل‌های رشدی که فقط به انباشت سرمایه توجه کرده‌اند (مدل‌های رشد کلاسیک و نئوکلاسیک)، قادر به تشریح درست واقعیت‌های اقتصادی جوامع نیستند. از همین رو بررسی اثر متغیرهای سیاسی بر رشد اقتصادی مورد توجه محققان زیادی قرار گرفت. به‌طور کلی منظور از بی‌ثباتی سیاسی شرایطی است که نحوه اداره جامعه توسط حکومت، حفظ حاکمیت یا تمامیت ارضی کشور موجب تزلزل آن می‌شود (کميجانی، گرجی و اقبالی، ۱۳۹۲). از این رو ساختار سیاسی و اقتصادی هر کشوری ارتباطی نزدیک و پیچیده با یکدیگر دارد و این ارتباط به‌صورتی است که ساختار سیاسی کشور سیستم هدایتگر مدیریت اقتصادی بوده و بیانگر تفکرات اقتصادی آن سیستم سیاسی است. بنابراین هر نوع اختلال در نهاد مدیریتی جامعه، ناشی از بی‌ثباتی سیاسی، منجر به بی‌ثباتی اقتصادی می‌شود و درنهایت رشد اقتصادی کشور را کاهش می‌دهد (اصغرپور، احمیان و منیعی، ۱۳۹۲).

آیسن و ویگا (۲۰۰۶) در مطالعه خود به این نتیجه دست یافتند که بی‌ثباتی سیاسی به نوسانات و تورم بالا می‌انجامد. همچنین بی‌ثباتی سیاسی منجر به جزیره‌ای شدن نظام سیاسی و کاهش آزادی اقتصادی می‌شود. آن‌ها همچنین بیان کردند سیاست‌های اقتصادی کشورهای دچار بی‌ثباتی سیاسی به‌گونه‌ای است که تمایل به قطع ارتباط با کشورهای با ثبات سیاسی بالا دارند. این دوری از کشورها باعث بی‌ثباتی نرخ تورم خواهد شد.

به‌اعتقاد کميجانی و دیگران (۱۳۹۲)، بی‌ثباتی موجب متزلزل شدن حقوق مالکیت فردی می‌شود که خود مانعی برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و معاملات اقتصادی است. همچنین وجود سیستم سیاسی بی‌ثبات باعث می‌شود امکان پیش‌بینی ماهیت و عملکرد دولت‌های آتی و تغییرات سازمانی وجود نداشته باشد. این خود عاملی برای جذاب نبودن چنین محیطی برای سرمایه‌گذاران خواهد شد؛ چراکه آن‌ها ترجیح می‌دهند محیط‌هایی با قابلیت پیش‌بینی بیشتر را برگزینند.

جعفری صمیمی و خیره (۱۳۹۲) در بیان اثرات بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی بر این باورند که بی‌ثباتی سیاسی باعث کاهش رشد اقتصادی خواهد شد و همچنین اثرات بدی بر متغیرهایی همچون سرمایه‌گذاری، بیکاری و تورم دارد.

ال‌سینا و درازن<sup>۸</sup> (۱۹۹۱) و همچنین کاسترو و ویگا<sup>۹</sup> (۲۰۰۴) بیان کردند تأخیر در اجرای برنامه‌های تثبیت نرخ تورم بیشتر ناشی از بی‌ثباتی سیاسی کشورهاست که خود نشان می‌دهد در صورت تداوم بی‌ثباتی سیاسی، نرخ تورم آتی افزایش خواهد یافت.

کميجانی، گرجی و اقبالی (۱۳۹۳) به بررسی سیکل‌های تجاری سیاسی در ایران پرداختند

8. Alesina & Drazen

9. Castro & Veiga

و به نقش بی‌ثباتی سیاسی در نوسانات و سیکل‌های تجاری در قالب یک مدل خودتوضیح برداری ساختاری توجه کردند. نتایج این مطالعه نشان داد نقش سمت عرضه و سیاست مالی تقریباً همسان و در دامنه ۴۰ درصد است و متغیرهای پولی، نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها حدود ۲ تا ۱۰ درصد نوسانات را توضیح می‌دهند. متغیر بی‌ثباتی سیاسی نیز در سال‌های اولیه تقریباً ۴۰ درصد تغییرات را به خود اختصاص می‌دهد؛ اما با گذشت زمان، این سهم کاهش می‌یابد و به حدود ۲۶ درصد می‌رسد.

#### ۴. تغییر کابینه در جمهوری اسلامی ایران

از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون، این کابینه‌ها تشکیل شده‌اند: دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان (بهمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸)؛ دولت شورای انقلاب به ریاست بنی‌صدر (آبان ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۹)؛ کابینه دولت اول به ریاست محمدعلی رجایی (مرداد ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۰)؛ کابینه دولت دوم به ریاست محمدجواد باهنر (مرداد ۱۳۶۰ تا شهریور ۱۳۶۰)؛ دولت موقت دوم به ریاست مهدوی‌کنی (شهریور ۱۳۶۰ تا مهر ۱۳۶۰)؛ کابینه دولت سوم به ریاست مهندس موسوی (مهر ۱۳۶۰ تا مهر ۱۳۶۴)؛ کابینه دولت چهارم به ریاست مهندس موسوی (مهر ۱۳۶۴ تا ۲۶ مرداد ۱۳۶۸)؛ کابینه دولت پنجم به ریاست هاشمی‌رفسنجانی (۲۶ مرداد ۱۳۶۸ تا ۱۲ مرداد ۱۳۷۲)؛ کابینه دولت ششم به ریاست هاشمی‌رفسنجانی (۱۲ مرداد ۱۳۷۲ تا ۱۲ مرداد ۱۳۷۶)؛ کابینه دولت هفتم به ریاست سیدمحمد خاتمی (مرداد ۱۳۷۶ تا مرداد ۱۳۸۰)؛ کابینه دولت هشتم به ریاست سیدمحمد خاتمی (مرداد ۱۳۸۰ تا مرداد ۱۳۸۴)؛ کابینه دولت نهم به ریاست محمود احمدی‌نژاد (مرداد ۱۳۸۴ تا مرداد ۱۳۸۸)؛ کابینه دولت دهم به ریاست محمود احمدی‌نژاد (مرداد ۱۳۸۸ تا مرداد ۱۳۹۲)؛ کابینه دولت یازدهم به ریاست حسن روحانی (مرداد ۱۳۹۲ تا مرداد ۱۳۹۶)؛ کابینه دولت دوازدهم به ریاست حسن روحانی که هنوز ادامه دارد.

بازه زمانی این مطالعه شامل دوره زمانی ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۱ است که از دولت سوم به ریاست میرحسین موسوی آغاز می‌شود و با پایان دوره کابینه دولت دهم به ریاست محمود احمدی‌نژاد پایان می‌یابد. در **جدول ۱** تمام کابینه‌های دولت سوم تا دهم آمده است.

تعداد دفعاتی در سال که یک نخست‌وزیر (رئیس‌جمهور) منتصب می‌شود یا بیش از ۵۰ درصد از اعضای کابینه توسط وزیر جدید (رئیس‌جمهور) مشغول کار می‌شوند، تغییر کابینه نام دارد. این متغیر عامل اصلی ریسک سیاسی است. در واقع این یک شاخص از تغییر رژیم است که با رشد اقتصادی پایین‌تر سازگار است (Jong-a-Pin, 2009). در این چارچوب، تغییرات از کابینه سوم به کابینه چهارم (دوره نخست‌وزیری آقای میرحسین موسوی) حدود ۴۷ درصد است. تغییرات کابینه چهارم به کابینه پنجم (دوره تحویل دولت از آقای میرحسین موسوی به آقای هاشمی‌رفسنجانی) حدود ۸۶ درصد است. تغییرات کابینه پنجم به کابینه ششم (دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی‌رفسنجانی) تقریباً ۳۹ درصد است. تغییرات کابینه

ششم به کابینه هفتم (دوره تحویل دولت از آقای هاشمی رفسنجانی به آقای خاتمی) حدود ۸۶ درصد است. تغییرات کابینه هفتم به کابینه هشتم (دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی) تقریباً ۴۹ درصد است. تغییرات کابینه هشتم به کابینه نهم (دوره تحویل دولت از آقای خاتمی به آقای احمدی نژاد) ۱۰۰ درصد است. تغییرات کابینه نهم به کابینه دهم (دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد) حدود ۸۲ درصد است. بررسی‌های تغییر کابینه نشان می‌دهد در ایران عموماً تغییر کابینه در سالی اتفاق افتاده که در آن رئیس‌جمهور تغییر کرده است.

جدول ۱. کابینه دولت‌های سوم تا دهم

نام وزارتخانه	دهم	نهم	هشتم	هفتم	ششم	پنجم	چهارم	سوم
رئیس دولت	احمدی‌نژاد	احمدی‌نژاد	خاتمی	خاتمی	رفسنجانی	رفسنجانی	موسوی	موسوی
وزارت آموزش و پرورش	حاجی‌بابایی	فرشیدی-احمدی	حاجی	مظفر	نجفی	نجفی	اکرمی	پرورش
وزارت ارشاد	حسینی	هرندی	مسجد جامعی	مهاجرانی	میر سلیم	خاتمی-لاریجانی	خاتمی	معادپخواه-خاتمی
وزارت اطلاعات	مصلحی	محسنی‌اژه‌ای	یونسی	دری نجف‌آبادی	فلاحیان	فلاحیان	محمدی ری‌شهری	محمدی ری‌شهری
وزارت اقتصاد	حسینی	دانش‌جعفری-حسینی	مظاهری-حسینی	نمازی	نوربخش	نوربخش	نمازی	نمازی
وزارت امور خارجه	متکی-صالحی	متکی	خرازی	خرازی	ولایتی	ولایتی	ولایتی	ولایتی
وزارت بازرگانی	-	میرکاظمی	شریعتمداری	شریعتمداری	آل‌اسحاق	آل‌اسحاق	وهاجی	عسگراولادی-عابدی جعفری
وزارت بهداشت	دستجردی-منفرد	باقری‌لنکرانی	پزشکیان	فرهادی	مردی	فاضل‌رضا ملک‌زاده	هادی منافی	مردی
وزارت پست	تقی‌پور-نامی	سلیمانی	معمدی	عارف-معمدی	غرضی	غرضی	نبوی	نبوی
وزارت تعاون	-	عباسی	ناظمی اردکانی-عباسی	صوفی	حاجی	شافعی	-	-



ادامه جدول ۱.

نام وزارتخانه	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
وزارت جهاد سازندگی	نامدارزنگنه	نامدارزنگنه	فروزش	فروزش	سعیدی کیا - حجتی	-	-	-
وزارت دادگستری	اصغری	حبیبی	شوشتری	شوشتری	شوشتری	شوشتری	کریمی راد - الهام	مرتضی بختیاری
وزارت دفاع	سلیمی	جلالی	ترکان	فروزنده	شمخانی	شمخانی	نجار	احمد وحیدی
وزارت راه و ترابری	سعیدی کیا	سعیدی کیا	ترکان	حجتی	دادمان	خرم	رحمتی	بهبهانی
وزارت رفاه	-	-	-	-	شریفزادگان	کاطمی - مصری	-	-
وزارت صنایع سنگین	شافعی	نعمت زاده	نژادحسینیان	جهانگیری	-	-	-	-
وزارت صنایع و معادن	-	-	-	-	جهانگیری	طهماسبی	محرابیان	محرابیان - غضنفری
وزارت فرهنگ	فرهادی	معین	هاشمی گلپایگانی	معین	معین	توفیقی	زاهدی	دانشجو
وزارت کار	توکلی	سرحدی زاده	کمالی	کمالی	کمالی	حسینی - خالقی	جهرمی	شیخ الاسلامی
جهاد کشاورزی	زالی	کلانتری	کلانتری	کلانتری	کلانتری	حجتی	اسکندری	خلیلیان
وزارت کشور	محتشمی پور	ناطق نوری	نوری	بشارتی جهرمی	نوری	موسوی لاری	پورمحمدی - کردان - محصولی	نجار
وزارت مسکن	کازرونی	کازرونی	کازرونی	آخوندی	عبدالعلی زاده	عبدالعلی زاده	سعیدی کیا	-
وزارت معادن	موسویانی - نیلی	نیلی	محلوجی	محلوجی	جهانگیری	-	-	-
وزارت نفت	غرضی	غرضی	آقازاده	آقازاده	زنگنه	زنگنه	میرکاطمی - وزیري هامانه - نودری	قاسمی
وزارت نیرو	غفوری فرد	غفوری فرد	زنگنه	زنگنه	بیطرف	بیطرف	فتاح	نامجو

۵. تصریح مدل

اساس تحلیل این مطالعه، پژوهش آوکس<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۷) است. متغیرها بر مبنای تابع تولید نشو کلاسیک

10. Awokuse

انتخاب شده‌اند که شامل متغیرهایی مانند حجم سرمایه انسانی و مخارج دولت است. بنابراین تابع تولید نئوکلاسیک به صورت زیر نوشته می‌شود (Odedokun, 1997; Alodadi & Benhin, 2015):

$$Y=A f(K, L; Z) \quad (1)$$

که در آن:

$Y$ : رشد اقتصادی،  $A$ : تکنولوژی،  $K$ : حجم سرمایه،  $L$ : نیروی کار، و  $Z$ : برداری از متغیرهای مرتبط است.

بخش عمده ساختار اقتصاد ایران بر مبنای درآمدهای نفتی شکل گرفته است که در آن، درآمدهای نفتی توسط دولت به اقتصاد تزریق می‌شود. همچنین به طور کلی قیمت نفت متأثر از ریسک‌های سیاسی (به خصوص ریسک مربوط به منطقه خاورمیانه) است. عواملی همچون جنگ، حوادث تروریستی و تنش‌های سیاسی بین‌کشوری منجر به افزایش ریسک می‌شود و در پی آن قیمت‌های نفت را دچار نوسان می‌کند. با بروز نوسان در قیمت نفت، درآمدهای نفتی و به تبع اقتصاد نیز دچار نوسان می‌گردد. الودادی و بنهین (۲۰۱۵) با توجه به ساختار نفتی اقتصاد ایران، تابع نئوکلاسیکی زیر را با توجه به ساختار نفتی اقتصاد به صورت زیر تصریح کردند:

$$Y=F [(K, L); X, G, R] \quad (2)$$

که متغیرهای  $X$ ،  $G$  و  $R$ : به ترتیب معرف صادرات، مخارج دولتی و ریسک سیاسی است.

به طور کلی اقتصاد کشورهای نفتی به دو قسمت تقسیم می‌شود: نفتی و غیرنفتی. در واقع نفت بخش اعظم ساختار اقتصادی کشورهای دارنده آن را تحت تسلط خود درمی‌آورد که این ساختار بسیار متفاوت با ساختار بخش غیرنفتی است. بنابراین در معادله (۲) به این صورت تجدیدنظر می‌شود:

• صادرات ( $X$ ) به دو بخش تقسیم می‌گردد: صادرات نفتی ( $X_N$ ) و صادرات غیرنفتی ( $X_{GN}$ ).

• با توجه به تحقیقات خان و رینهرت (۱۹۹۰)، اددکان (۱۹۹۷) و الودادی و بنهین (۲۰۱۵)، حجم سرمایه در بخش غیرنفتی به دو قسمت عمومی ( $P_{GN}$ ) و خصوصی ( $P_{IN}$ ) تقسیم می‌شود.

برای دستیابی به هدف، دو مدل کلی مختلف تخمین زده می‌شود: ۱. بخش نفتی و ۲. بخش غیرنفتی. بنابراین معادله (۲) به صورت زیر گسترش می‌یابد. گفتنی است که در بازه زمانی مورد مطالعه، سه تغییر رژیم<sup>۱۱</sup> صورت گرفته است. برای بررسی اثرات جابه‌جایی قدرت و نقش آن در رشد اقتصادی، سه متغیر موهومی تعریف شده است (Clague, Keefer, Knack & Olson, 1996).

۱۱. منظور دوره‌های هشت‌ساله ریاست‌جمهوری آقایان اکبر هاشمی‌رفسنجانی، سیدمحمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد است.

## مدل بخش نفتی:

$$\begin{aligned} \ln Y_2 = & \alpha_1 + \beta_1 \ln L_O + \beta_2 \ln K_O + \beta_3 \ln X_O + \beta_4 \ln R + \\ & (\alpha_2 + \beta_5 \ln L_O + \beta_6 \ln K_O + \beta_7 \ln X_O + \beta_8 \ln R) d_1 + \\ & (\alpha_3 + \beta_9 \ln L_O + \beta_{10} \ln K_O + \beta_{11} \ln X_O + \beta_{12} \ln R) d_2 + \\ & (\alpha_4 + \beta_{13} \ln L_O + \beta_{14} \ln K_O + \beta_{15} \ln X_O + \beta_{16} \ln R) d_3 + \varepsilon \end{aligned} \quad (3)$$

## مدل بخش غیرنفتی:

$$\begin{aligned} \ln Y_3 = & \alpha_0 + \beta_1 \ln L_N + \beta_2 \ln PG_N + \beta_3 \ln PI_N + \beta_4 \ln X_N + \beta_5 \ln R \\ & (\alpha_1 + \beta_6 \ln L_N + \beta_7 \ln PG_N + \beta_8 \ln PI_N + \beta_9 \ln X_N + \beta_{10} \ln R) d_1 \\ & (\alpha_2 + \beta_{11} \ln L_N + \beta_{12} \ln PG_N + \beta_{13} \ln PI_N + \beta_{14} \ln X_N + \beta_{15} \ln R) d_2 \\ & (\alpha_3 + \beta_{16} \ln L_N + \beta_{17} \ln PG_N + \beta_{18} \ln PI_N + \beta_{19} \ln X_N + \beta_{20} \ln R) d_3 + \varepsilon \end{aligned} \quad (4)$$

که در آن:

$Y_2$ : تولید ناخالص بخش نفتی،  $Y_3$ : تولید ناخالص بخش غیرنفتی،  $X_O$  و  $X_N$ : به ترتیب بیانگر متغیرهای صادرات نفتی و غیرنفتی،  $R$ : معرف ریسک سیاسی،  $PI_N$  و  $PI_G$ : به ترتیب نمودار حجم سرمایه خصوصی و حجم سرمایه عمومی،  $K_O$ : حجم سرمایه بخش نفتی،  $L_O$  و  $L_N$ : به ترتیب نیروی کار بخش نفت و نیروی کار بخش غیرنفتی،  $d_1$ : متغیر موهومی مربوط به دولت‌های پنجم و ششم،  $d_2$ : متغیر موهومی مربوط به دولت‌های هفتم و هشتم، و  $d_3$ : متغیر موهومی مربوط به دولت‌های نهم و دهم است. همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد، تغییر کابینه بیانگر زمانی است که یک نخست‌وزیر (رئیس‌جمهور) منتصب می‌شود یا بیش از ۵۰ درصد از اعضای کابینه توسط وزیر جدید (رئیس‌جمهور) مشغول کار می‌شوند. در مورد ایران نتایج نشان می‌دهد تغییر کابینه با تغییر رئیس قوه مجریه اتفاق می‌افتد. در این چارچوب، تغییر کابینه با تغییر دولت هم‌زمان شده است. در کل بازه زمانی مورد مطالعه شامل چهار دوره تغییر در رئیس قوه مجریه است که بر این اساس، سه متغیر مجازی تعریف شده است. داده‌های سری زمانی از منابع مختلفی جمع‌آوری شده است: بانک مرکزی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، و بانک جهانی و راهنمای بین‌المللی برای ریسک کشوری.<sup>۱۲</sup> تمام داده‌ها سالیانه و مربوط به دوره زمانی ۱۳۶۲ تا ۱۳۹۱ است که در مبنای لگاریتم طبیعی تبدیل شده‌اند.

## ۶. یافته‌های تحقیق

در این مطالعه، بازه ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸ دولت پایه به دولت‌های سوم و چهارم اطلاق می‌شود و تغییرات دولت‌های بعدی در مقایسه با دولت پایه لحاظ می‌شود. لازم است یادآوری شود که تخمین روابط (۳) و (۴) به‌صورت عام به‌خاص است. در این روش، ابتدا همه متغیرها تخمین زده و سپس در تخمین مجدد، متغیری که دارای سطح معناداری بزرگ‌تری است، حذف می‌شود. این تخمین‌های مجدد تا زمانی که تمام متغیرها دارای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ شوند، ادامه می‌یابد. همچنین در انتها باید آزمون‌های هم‌انباشتگی انجام شود.

نتایج تخمین مدل بخش نفتی در **جدول ۲** آورده شده است. در تحلیل نتایج پژوهش، باید توجه کرد هیچ نظریه عمومی و همگانی در مورد تأثیر بی‌ثباتی سیاسی در تولید وجود ندارد؛ بنابراین در این زمینه، مباحث اصولاً تجربی است. نبود دموکراسی (عدم تغییر کابینه) یا وجود سطح قابل قبولی از دموکراسی (تغییر مداوم کابینه)، هر دو بخشی از بی‌ثباتی سیاسی است؛ از این رو باید به‌طور هم‌زمان در تحلیل از آن‌ها استفاده شود (Erb, Harvey & Viskanta, 1996a).

دولت پایه: همه متغیرها دارای علائم انتظاری و معنادارند و نیروی کار نسبت به سایر متغیرها، دارای اثر غالبی<sup>۱۳</sup> است.

دولت‌سازی (دولت‌های پنجم و ششم): در این دوره، متغیرهای حجم سرمایه، نیروی کار و صادرات از مدل کلی پیروی می‌کنند و تغییر ساختار در متغیرهای مذکور رخ نداده است. اما این موضوع در مورد بی‌ثباتی سیاسی متفاوت است. در این دوره، بی‌ثباتی سیاسی، در مقایسه با الگوی کلی، کاهش به‌میزان ۱/۵۳ داشته است؛ به عبارت دیگر، اثر کلی بی‌ثباتی سیاسی در این دوره برابر ۰/۰۹ است (۱/۵۳ - ۱/۶۲ = ۰/۰۹).

جدول ۲. دولت پایه و اثر متغیرهای موهومی بر آن در ساختار نفتی

متغیر مستقل	دولت پایه	اثر دولت‌سازی	اثر دولت اصلاحات	اثر دولت عدالت
حجم سرمایه	۱/۷۴(۰/۰۰)	-	۲/۳۵(۰/۰۰)	۲/۱۳(۰/۰۰)
نیروی کار	۱/۸۶(۰/۰۰)	-	۲/۳۸(۰/۰۰)	-۱/۱۶(۰/۰۰)
صادرات	۰/۲۷(۰/۰۰)	-	-	-
بی‌ثباتی سیاسی	۱/۶۲(۰/۰۰)	-۱/۵۳(۰/۰۰)	-۱/۸۷(۰/۰۰)	-۱/۷۵(۰/۰۰)
		R <sup>2</sup> : ۰/۹۹	D-W: ۱/۷۶	

فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

اعداد داخل پرانتز بیانگر سطح معناداری است.

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۱۳. الودادی و بنهین (۲۰۱۵) اثر غالب را به اثر متغیری اطلاق می‌کنند که بزرگ‌ترین ضریب را به‌لحاظ قدر مطلق نسبت به سایر متغیرها داراست.

دولت اصلاحات (دولت‌های هفتم و هشتم): در این دوره، فقط متغیر صادرات دچار تغییر ساختار نشده است. ضریب متغیرهای حجم سرمایه و نیروی کار به ترتیب با افزایش ۲/۳۵ و ۲/۳۸ نسبت به دولت پایه، به مقادیر ۴/۰۹ و ۴/۲۴ می‌رسد. اثر متغیر بی‌ثباتی سیاسی نیز به ۰/۲۵- می‌رسد ( $-0.25 = 1/87 - 1/62$ ). در این دوره، نیروی کار، نسبت به سایر متغیرها، دارای اثر غالب بر رشد اقتصاد بخش نفتی است.

دولت عدالت (دولت‌های نهم و دهم): در این دوره، همانند دولت‌های قبل، متغیر صادرات دچار تغییر ساختار نشده است. ضریب متغیر حجم سرمایه نیز با افزایش ۲/۱۳، نسبت به دولت پایه، به ۳/۸۷ می‌رسد ( $3/87 = 2/13 + 1/74$ ). ضریب موهومی متغیر نیروی کار دارای اثر متفاوتی با دولت‌های قبل است. در واقع ضریب منفی به معنای کاهش اثر نیروی کار بر رشد اقتصادی نسبت به الگوی پایه در این دوره است. ضریب این متغیر نیز برابر ۰/۷ است ( $0.7 = 1/16 - 1/86$ ). اثر کلی متغیر بی‌ثباتی سیاسی نیز برابر ۰/۱۳- است ( $-0.13 = 1/75 - 1/62$ ).

نتایج بالا حکایت از آن دارد که دولت اصلاحات در زمینه حجم سرمایه و نیروی کار در بخش نفتی بهتر از سایر دولت‌ها عمل کرده است. همچنین دولت‌های مورد بررسی در حوزه صادرات نفت مانند دولت پایه عمل کرده‌اند و تحول خاصی در این زمینه صورت نگرفته است. دلیل این موضوع از یک طرف به سهمیه ثابت ایران در اوپک برمی‌گردد و از طرف دیگر مقدار نفت صادراتی ایران در طی دوران مذکور تقریباً حول روندی ثابت رشد کرده که الزاماً منجر به تحول خاصی در زمینه صادرات نفت نشده است (در این زمینه، مقدار نفت صادراتی مورد نظر است و نه درآمد نفتی).

ضریب بی‌ثباتی سیاسی بزرگ‌تر به معنای اثربخشی بیشتر این متغیر در رشد اقتصادی است. البته در تفسیر ضرایب بی‌ثباتی سیاسی، باید رویکرد دولت‌های مذکور مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، رئیس دولت هفتم و هشتم با طرح مباحثی همچون گفت‌وگوی تمدن‌ها، سعی در تنش‌زدایی و کاهش بی‌ثباتی سیاسی در الگوی رفتاری دولت خود داشت (این دولت به توسعه سیاسی نیز مشهور است). نتایج این تخمین نیز این موضوع را تأیید می‌کند. از آنجا که قدرمطلق ضریب بی‌ثباتی سیاسی این دوره در مقایسه با دو دوره دیگر بزرگ‌تر است، می‌توان نتیجه گرفت دولت اصلاحات توانسته با کاهش بی‌ثباتی سیاسی آن دوره، بیشترین اثر را بر رشد اقتصادی بخش نفتی بگذارد. ضریب بی‌ثباتی سیاسی دولت عدالت در مرتبه دوم است. الگوی رفتار سیاسی این دولت در تقابل با دولت اصلاحات است؛ بنابراین دولت عدالت با افزایش بی‌ثباتی سیاسی آن دوره، باعث کاهش رشد اقتصادی بخش نفتی شده است. نتایج تخمین مدل بخش غیرنفتی در **جدول ۳** مشاهده می‌شود.

## جدول ۳. دولت پایه و اثر متغیرهای موهومی بر آن در ساختار غیرنفتی

متغیر مستقل	دولت پایه	اثر دولت سازندگی	اثر دولت اصلاحات	اثر دولت عدالت
نیروی کار	-	۱۲/۳۸ (۰/۰۴)	۱۴/۰۴ (۰/۰۱)	۱۵/۱۷ (۰/۰۱)
صادرات	۱/۹۶ (۰/۰۴)	۱/۰۸ (۰/۰۲)	۳/۶۱ (۰/۰۰)	-
بی‌ثباتی سیاسی	-۱/۹۱ (۰/۰۱)	-۱/۱۶ (۰/۰۰)	-۹/۹۹ (۰/۰۳)	-۴/۰۸ (۰/۰۳)
حجم سرمایه خصوصی	۳/۴۲ (۰/۰۲)	۱۳/۳۹ (۰/۰۰)	۱۹/۳۸ (۰/۰۰)	-
حجم سرمایه عمومی	۴/۰۷ (۰/۰۱)	۱۴/۹۷ (۰/۰۰)	۲۰/۹۱ (۰/۰۰)	۱۴/۲۱ (۰/۰۰)
		R <sup>2</sup> : ۰/۸۳	D-W: ۲/۶۴	

اعداد داخل پرانتز بیانگر سطح معناداری است.



(منبع: یافته‌های پژوهش)

مطابق نتایج **جدول ۳**، اثر بی‌ثباتی سیاسی بر تولید در بخش نفتی مشابه بخش غیرنفتی است. در نگاه نخست، شاید این نتایج مورد تردید قرار گیرد؛ اما محققان زیادی با بررسی اثرات تغییر کابینه و بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی یا تولید و دستیابی به نتایج ضدونقیض، به این نتیجه رسیده‌اند که در این مورد نمی‌توان از قاعده‌ای کلی تبعیت کرد و بسته به شرایط اجتماعی و یا حتی در صنایع مختلف، ممکن است اثرگذاری این عوامل متفاوت باشد (Lehkonen & Heimonen, 2015; Persson & Tabellini, 2007; Acemoglu, Johnson, Robinson & Yared, 2008; Docouliagos & Ulubasoglu, 2008; Rodrik & Wacziarg, 2005; Mobarak, 2005) که نتایج مطالعه حاضر نیز آن را تأیید می‌کند.

دولت پایه: متغیر صادرات غیرنفتی دارای علامت مورد انتظار و معنادار است. در واقع امید است که صادرات موجب افزایش تولید شود که نتایج نیز تأثیر معنادار آن در تولید را نشان می‌دهد؛ یعنی اثر صادرات بر رشد اقتصاد غیرنفتی در دولت پایه تأیید می‌شود. اثر معنادار نیروی کار بر رشد اقتصادی رد می‌شود. حجم سرمایه نیز در هر دو بخش علامت مورد انتظار را دارد و باعث افزایش تولید شده است. اما آنچه اهمیت دارد، اثر مورد انتظار متغیر بی‌ثباتی سیاسی بر تولید در بخش غیرنفتی است. برخلاف بخش نفتی، افزایش بی‌ثباتی سیاسی در دولت پایه منجر به کاهش تولید می‌شود. در بخش غیرنفتی این دوران (دوران جنگ)، سرمایه‌گذار بخش خصوصی از بازار رویگردان بوده و بخش دولتی نیز فرصتی برای عرضه سرمایه در بخش تولید نداشته است؛ به طوری که مقادیر تخمینی حجم سرمایه در هر دو بخش خصوصی و عمومی از مقادیر تخمینی دوره‌های دیگر کوچک‌تر است. عامل بی‌ثباتی سیاسی این دوران، ناشی از جنگ بوده و در بخش خصوصی و دولتی موجب کاهش تولید شده است. در مقابل در بخش نفتی در این دوران، با افزایش بی‌ثباتی سیاسی، دولت، برای پوشش

هزینه‌های جنگ و هزینه‌های جاری، ناچار به افزایش تولید و فروش نفت شده است تا از این طریق فشار بر جامعه را کاهش دهد.

دولت‌سازندگی: در این دوره، اثر صادرات بر رشد اقتصادی معنادار است و در مقایسه با دولت پایه، بر شدت اثر صادرات افزوده شده است ( $3/04 = 1/08 + 1/96$ ). در مقایسه با دولت پایه، نیروی کار اثر معناداری بر تولید دارد ( $0/22 = 29/80 - 30/02$ ). علامت مثبت و معنادار ضرایب موهومی حجم سرمایه بخش خصوصی و دولتی نشان از اثر مثبت این دو متغیر بر رشد اقتصادی دارد. در مورد متغیر بی‌ثباتی سیاسی نیز همان علامت دولت پایه مشاهده می‌شود؛ به عبارت دیگر، در بخش نفتی مثبت ( $0/09 = 1/62 + 1/53$ ) و در بخش غیرنفتی منفی ( $0/75 - = 1/16 - 1/91$ ) است.

دولت اصلاحات: در این دوره، در مقایسه با دولت‌های دیگر، صادرات دارای نقشی برجسته است. در دولت اصلاحات، متغیر صادرات بر رشد اقتصادی مؤثر است و قدرمطلق اثر این متغیر بیشتر از دولت‌های دیگر است. ضریب نیروی کار نیز مثبت و معنادار است و در مقایسه با دولت‌های پیش از خود، نقش تعیین‌کننده‌ای در به‌کارگیری نیروی کار در رشد اقتصادی داشته است. با مقایسه قدرمطلق ضرایب متغیرهای حجم سرمایه بخش خصوصی و عمومی با سایر دوره‌ها می‌توان گفت در دوره اصلاحات، سیاست‌گذار نقشی اساسی در اثرگذاری حجم سرمایه داشته است. در مورد بی‌ثباتی سیاسی نیز نتایج بیانگر منفی بودن آن در بخش غیرنفتی است؛ به عبارت دیگر، در این دولت، با کاهش (افزایش) بی‌ثباتی سیاسی، تولید غیرنفتی کاهش (افزایش) یافته است. دلیل این موضوع را می‌توان روی آوردن دولت‌ها به سیاست‌های بلندمدت بیان کرد. در دولت‌های پایه و سازندگی، بیشتر اهداف کوتاه‌مدتی همچون تأمین تجهیزات نظامی و تأمین نقدینگی مورد نظر بوده است؛ اما در دولت‌های پس از آن‌ها، با رفع بحران‌های موجود و تمرکز بر رشد و توسعه اقتصادی، توجه به توسعه بلندمدت معطوف شده که نتایج نیز مؤید آن است.

دولت عدالت: در این دوره، اثر متغیرهای صادرات و حجم سرمایه بخش خصوصی بر رشد اقتصادی مانند دولت پایه است؛ اما اثر متغیرهای نیروی کار، صادرات و بی‌ثباتی سیاسی در این دوره معنادار و متمایز از دولت پایه است. در مقایسه با دولت پایه، بر شدت اثر متغیر نیروی کار افزوده می‌شود ( $15/17$ ). اثر بی‌ثباتی سیاسی نیز، همچون دوره اصلاحات، منفی و معنادار است و تحلیلی مشابه دوره قبل می‌توان برای آن قائل شد؛ به عبارت دیگر در این دوره نیز، به‌علت اهمیت بیشتر اهداف بلندمدت رشد و توسعه با افزایش بی‌ثباتی سیاسی، از تولید نفتی اجتناب و به تولید غیرنفتی روی آورده شده است.

## ۷. نتیجه‌گیری

رأی مردم به تغییر کابینه امکان ایجاد ساختارهای مؤثر مانند حمایت از مالکیت خصوصی و اعمال شدید قانون را فراهم می‌کند. از طرفی تغییرات مداوم دولت، ثبات در سیاست‌ها را

به‌خطر می‌اندازد. به بیان دیگر، کشورهای دارای دموکراسی قوی‌تر از قابلیت بیشتری جهت تطبیق با محیط اقتصادی و سیاسی برخوردارند. کشورهای نیمه‌دموکرات‌تر توان حمایت از اثرات دموکراسی را دارند؛ اما دچار اثرات منفی ثبات هستند. با این حال به طور کلی، اثرات دموکراسی بر رشد اقتصادی یکسان نیست.

نتایج مطالعه حاضر نیز مؤید مطالب پیش‌گفته است؛ به این شرح که نتایج بخش نفتی و غیرنفتی دارای اثرات مشابهی نیست. نکته درخور توجه در این نتایج هم‌راستا بودن بی‌ثباتی سیاسی با تصمیمات بلندمدت است. با روی آوردن دولت به تصمیمات بلندمدت جهت توسعه اقتصادی، رابطه بین بی‌ثباتی سیاسی و تولید نفتی معکوس می‌شود. در بخش غیرنفتی، رابطه بین بی‌ثباتی سیاسی و تولید غیرنفتی در ابتدا منفی و سپس مثبت است که منحنی U شکل (Leh- [konen & Heimonen, 2015](#)) را یادآوری می‌کند. تغییرات مدام سیاست‌ها از دولتی به دولت دیگر همراه با تغییر کابینه اثرات مناسبی بر رشد اقتصادی نخواهد داشت. این تغییرات مداوم عاملی اثرگذار بر تغییرات مداوم رشد اقتصادی تلقی شده، توسعه کشور را دچار مشکل خواهد کرد. بنابراین به سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌شود در اجرای سیاست‌های خود به تغییرات مدیریتی توجه کنند و تا حد امکان اثرگذاری آن‌ها بر تغییرات رویه را کاهش دهند. همچنین با توجه به اثرات تولید نفتی بر رشد اقتصادی، پیشنهاد می‌شود دولت‌ها بیش از پیش به تولید غیرنفتی متمرکز شوند و زمینه را برای جلب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی فراهم نمایند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منبعی است که در سال‌های اخیر اکثر کشورها سعی در جذب آن داشته‌اند. ایران نیز در جایگاه کشور در حال توسعه می‌تواند با برنامه‌ریزی بلندمدت در این امر، تولید خود را از طریق کاهش بی‌ثباتی سیاسی، جذب سرمایه بیشتر و جلوگیری از فرار سرمایه بهبود بخشد.

## ملاحظات اخلاقی

### حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

### مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در آماده‌سازی این مقاله مشارکت کرده‌اند.

### تعارض منافع

بنا به اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

### تعهد کپی‌رایت

طبق تعهد نویسندگان، حق کپی‌رایت (CC) رعایت شده است.



## منابع

- اصغرپور، حسین، احمدیان، کسری و منیعی، امید (۱۳۹۲). «بررسی اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی در ایران: (رهیافت غیرخطی APARCH)». *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۳۱(۶۸)، ۱۷۵-۱۹۴.
- جعفری صمیمی، احمد و خیره، شیما (۱۳۹۲). «اثر گردشگری بر توسعه انسانی». *فصلنامه برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری*، ۷، ۱۱-۲۴.
- کمیحانی اکبر، گرجی، ابراهیم و اقبالی، علیرضا (۱۳۹۲). «اقتصاد سیاسی رشد اقتصادی». *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۳۱(۶۵)، ۶۱-۸۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). «برآورد مدل جدیدی از سیکل‌های تجاری سیاسی: مورد مطالعه ایران». *پژوهشنامه بازرگانی*، ۱۸(۷۱)، ۱-۳۴.
- نوفرستی، ابوالفضل، احمدی شادمهری، محمدطاهر، رزمی، سیدمحمدجواد و نوفرستی، محمد (۱۳۹۷). «اثر نابرابری بر رشد از کانال سرمایه انسانی: مطالعه موردی ایران». *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، ۲۴(۶)، ۸۱-۱۰۰. [DOI: 10.32598/JMSP.6.4.620]
- همتی، عبدالناصر و محبی‌نژاد، شادی (۱۳۸۸). «ارزیابی تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر ریسک اعتباری بانک‌ها». *پژوهشنامه اقتصادی، ویژه‌نامه بانک*، ۶، ۳۳-۵۹.
- Acemoglu, D., Johnson, S., Robinson, J. A., Yared, P. (2008). "Income and democracy". *Am. Econ. Rev.* 98, 808-842. [DOI: 10.1257/AER.98.3.808]
- Aisen, A., & Veiga, F. J. (2006). "Does political instability lead to higher inflation? A panel data analysis". *Journal of Money, Credit and Banking*, 1379-1389. [DOI: 10.1353/MCB.2006.0064]
- Aisen, A., & Veiga, F. J. (2013). "How does political instability affect economic growth?". *European Journal of Political Economy*, Elsevier, 29(C), 151-167. [DOI: 10.1016/J.EJPOLECO.2012.11.001]
- Alesina, A. et al. (1996). "Political Instability and Economic Growth". *Journal of Economic Growth*, 1(2), 189-211. [DOI: 10.1007/BF00138862]
- Alesina, A., & Alexander, F. Wagner (2006). "Choosing (and Reneging on) Exchange Rate Regimes". *Journal of the European Economic Association*, 4(4), 770-799.
- Alesina, A., & Drazen, A. (1991). "Why are fiscal stabilizations delayed". *American Economic Review*, 81, 1170-1180.
- Alesina, A., & Perotti, R. (1995). "Fiscal Expansions and Adjustments in OECD Countries". *Economic Policy*, 21, 205-48. [DOI: 10.2307/1344590]

- Alexeev, M., & Conrad, R. (2009). "The Natural Resource Curse and Economic Transition". Caepw Working Papers 2009-018, Center for Applied Economics and Policy Research, Economics Department, Indiana University Bloomington.
- Alodadi, A., & Benhin, J. (2015). "Long Term Economic Growth in Oil-Rich Saudi Arabia: What is the role for non-oil sectors?". *Economic Issues*, 20, Part 1.
- Alshahrani, M. S. A., & Alsadiq, M. A. J. (2014). "Economic Growth and Government Spending in Saudi Arabia: an Empirical Investigation". *International Monetary Fund, Working Paper*, 14/3.
- Al-Yousif, Y. K. (1997). "Exports and Economic Growth: Some Empirical Evidence from the Arab Gulf Countries". *Applied Economics*, 29(6), 693-697. [DOI: 10.1080/000368497326624]
- Anaman, K. A. (2004). "Determinants of Economic Growth in Brunei Darussalam". *Journal of Asian Economics*, 15(4), 777-796. [DOI: 10.1016/J.ASIECO.2004.05.019]
- Asgharpour, H., Ahmadian, K., & Manbayi, O. (2013). "Analyzing the impact of political instability on the economic growth in Iran: An APARCH non-linear approach". *Quarterly Journal of Economic Research and Policies*, 21(68), 175-194. (Persain)
- Asseery, A., & Al-Sheikh, H. (2004). "The Determinants of the Saudi Economic Growth". *Journal of Faculty of Commerce for Scientific Research, Alexandria University, Egypt*, 41, 97-116.
- Awokuse, T. O. (2007). "Causality Between Exports, Imports, and Economic Growth: Evidence from Transition Economies". *Economics Letters*, 94(3), 389-395.
- Becker, J., Fuest, C., & Hemmelgarn, T. (2006). Corporate Tax Reform and Foreign Direct Investment in Germany - Evidence From Firm-Level Data. CESIFO Working Paper (1722).
- Bengoa, M., & Sanchez-Robles, B. (2003). "Foreign direct investment, economic freedom and growth: new evidence from Latin America". *European Journal of Political Economy*, 9(3), 529-545. [DOI: 10.1016/S0176-2680(03)00011-9]
- Borner, S., & Paldam, M. (1998). *The Political Dimension of Economic Growth*. Palgrave Macmillan, New York.
- Boucekkine, R., Prieur, F., & Puzon, K. (2016). "On the timing of political regime changes in resource-dependent economies". *European Economic Review* 85, 188-207. [DOI: 10.1016/J.EUROCOREV.2016.02.016]
- Brückner, M., & Gradstein, M. (2015). "Income growth, ethnic polarization, and political risk: Evidence from international oil price shocks". *Journal of Comparative Economics* 43(2015), 575-594. [DOI: 10.1016/J.JCE.2014.05.005]
- Büsse, M., & Hefeker, C. (2005). Political Risk, Institutions and Foreign Direct Investment Hamburg Institute of International Economics Discussion Paper 315.

- Büsse, M., & Hefeker, C. (2007). "Political risk, institutions and foreign direct investment". *European Journal of Political Economy*, 23(2), 397-415. [DOI: 10.1016/J.EJPOLECO.2006.02.003]
- Büsse, M., Königer, J., & Nunnenkamp, P. (2010). "FDI promotion through bilateral investment treaties: more than a bit?". *Review of World Economics*, 146(1), 147-177. [DOI: 10.1007/S10290-009-0046-X]
- Bussmann, M. (2010). "Foreign direct investment and militarized international conflict". *Journal of Peace Research*, 47(2), 143-153. [DOI: 10.1177/0022343309354143]
- Büthe, T., & Milner, H. V. (2008). "The Politics of Foreign Direct Investment into Developing Countries: Increasing FDI through International Trade Agreements?". *American Journal of Political Science*, 52(4), 22. [DOI: 10.1111/J.1540-5907.2008.00340.X]
- Campos, N., & Nugent, J. (2002). "Who is afraid of political instability?". *Journal of Development Economics* 67, 157-172. [DOI: 10.1016/S0304-3878(01)00181-X]
- Castro, V., & Veiga, F. J. (2004). "Political business cycles and inflation stabilization". *Economics Letters*, 83(1), 1-6. [DOI: 10.1016/J.ECONLET.2003.07.016]
- Clague, C., Keefer, P., Knack, S., & Olson, M. (1996). "Property and contract rights in autocracies and democracies". *Journal of economic growth*, 1, 243-276. [DOI: 10.1007/BF00138864]
- Daniele, V., & Marani, U. (2010). "Organized crime, the quality of local institutions and FDI in Italy: A panel data analysis". *European Journal of Political Economy*, In Press, Corrected Proof. [DOI: 10.1016/J.EJPOLECO.2010.04.003]
- Darby, J., Li, C., & Muscatelli, A. (2004). "Political uncertainty, public expenditure and growth". *European Journal of Political Economy* 20, 153-179. [DOI: 10.1016/J.EJPOLECO.2003.01.001]
- Dash, R. K., & Sharma, C. (2008). "Government Expenditure and Economic Growth: Evidence from India". *The IUP Journal of Public Finance*, 6(3), 60-69.
- Devereux, M., & Wen, J. F. (1998). "Political instability, capital taxation, and growth". *European Economic Review* 42, 1635-1651. [DOI: 10.1016/S0014-2921(97)00100-1]
- Dimitrios, A., & Costas, S. (2000). "The Role of Political Instability in Stock Market Development and Economic Growth: The Case of Greece". *Economic Notes by Banca Monte dei Paschi di Siena Spa*, 29, 355-374. [DOI: 10.1111/1468-0300.00037]
- Docouliagos, H., & Ulubasog ˘lu, M. A. (2008). "Democracy and economic growth: a meta-analysis". *Am. J. Pol. Sci.* 52, 61-83. [DOI: 10.2469/FAJ.V52.N6.2038]
- Erb, C. B., Harvey, C. R., & Viskanta, T. E. (1996). "Political risk, economic risk, and financial risk". *Financ. Anal. J.* 52, 29-46. [DOI: 10.2469/FAJ.V52.N6.2038]
- Friedman, T. (2006). "The first law of petropolitics". *Ecologist-London and Wadebridge then Slin-*

*fold Then London-*, 36(6), 24.

- Fung, K. C., Garcia-Herrero, A., & Siu, A. (2009). "A Comparative Empirical Examination of Outward Foreign Direct Investment from Four Asian Economies: People's Republic China; Japan; Republic of Korea; and Taipei, China". *Asian Development Review*, 26(2), 87-101.
- Gurgul, H., & Lach, Q. (2013). "Political instability and economic growth: Evidence from two-decades of transition in CEE". *Communist and Post-Communist Studies* 46, 189-202. [DOI: 10.1016/J.POSTCOMSTUD.2013.03.008]
- Gyimah-Brempong, K., & Camacho, S. (1998). "Political instability, human capital, and economic growth in Latin America". *Journal of Developing Areas* 32, 449-466. Retrieved from: <https://www.jstor.org/stable/4192803>
- Haber, S., & Menaldo, M. (2011). "Do Natural Resources Fuel Authoritarianism? A Reappraisal of the Resource Curse". *American Political Science Review*. 10, (1).
- Hasanov, F., & Samadova, I. (2010). "The Impact of Real Exchange Rate on Non-Oil Exports: The Case of Azerbaijan, Munich Personal Report Archive". Retrieved from: <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/id/eprint/29556>
- Hemati, A., & Mohebinezhad, Sh. (2009). "Analyzing the impact of macro-economic variables on the credit risk of the banks". *Journal of Economic Research*, 6, 33-59. (Persain)
- Hill, S., & Munday, M. (1995). "Foreign Manufacturing Investment in France and the UK: A Regional Analysis of Locational Determinants". *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*, 86(4), 17. Retrieved from: [http://nature.berkeley.edu/er100/readings/Friedman\\_2006.pdf](http://nature.berkeley.edu/er100/readings/Friedman_2006.pdf); <http://www2.lse.ac.uk/IDEAS/publications/reports/pdf/SU004/shepherd.pdf>
- Jafari Samimi, A., & Khebreh, Sh. (2013). "The impact of tourism on the human resource development". *Journal of Tourism Planning and Development*, 7, 11-24. (Persain)
- Jensen, N. (2004). "Crisis, Conditions, and Capital: The Effect of International Monetary Fund Agreements on Foreign Direct Investment Inflows". *The Journal of Conflict Resolution*, 48(2), 194-210. [DOI: 10.1177/0022002703262860]
- Jong-a-Pin, R. (2009). "On the measurement of political instability and its impact on economic growth". *European Journal of Political Economy* 25, 15-29. [DOI: 10.1016/J.EJPOLE-CO.2008.09.010]
- Khalighi, L., & Shoukat Fadaei, M. (2015). "A study on the effects of exchange rate and foreign policies on Iranians dates export". *Journal of the Saudi Society of Agricultural Sciences*, 1-7. [DOI: 10.1016/J.JSSAS.2015.03.005]
- Khan, M. S., & Reinhart, C. M. (1990). "Private Investment and Economic Growth in Developing Countries". *World Development*, 18(1), 19-27. [DOI: 1016/0305-750X(90)90100-C]

- Kogid, M., Mulok, D., Beatrice, Y., & Mansur, K. (2010). "Determinant Factors of Economic Growth in Malaysia: Multivariate Cointegration and Causality Analysis". *European Journal of Economics, Finance and Administrative Sciences*, 24, 123-137. Retrieved from: <http://eprints.ums.edu.my/id/eprint/195>
- Kolstad, I., & Villanger, E. (2008). "Determinants of foreign direct investment in services". *European Journal of Political Economy*, 24(2), 518-533. [DOI: 10.1016/J.EJPOLECO.2007.09.001]
- Komeijani, A., Gorji, E., & Eghbali, A. (2013). "Political economics of economic growth". *Quarterly Journal of Economic Research and Policies*, 21(65), 61-82. (Persain)
- \_\_\_\_\_ (2014). "A new model on the cycles of commercial politics: The case of Iran". *Iranian Journal of Trade Studies*, 18(71), 1-34. (Persain)
- Konya, L. (2004). "Export-Led Growth, Growth-Driven Export, Both or None? Granger Causality Analysis on OECD Countries". *Applied Econometrics and International*.
- Lehkonen, H., & Heimonen, K. (2015). "Democracy, political risks and stock market performance". *Journal of International Money and Finance*, 59(2015), 77-99. [DOI: 10.1016/J.JIMONFIN.2015.06.002]
- Lucas, R. E. (1988). "On the Mechanics of Economic Development". *Journal of Monetary Economics*, 22, 3-32.
- McDonald, R. L., & Siegel, D. (1986). "The Value of Waiting to Invest". *NBER*. [DOI: 10.2307/1884175]
- Mobarak, A. M., (2005). "Democracy, volatility, and economic development". *Rev. Econ. Stat.* 87, 348-361.
- Montiel, J. (2011). *Macroeconomics in Emerging Markets*. Cambridge: Cambridge UP.
- Nofarasti, A., Ahmadi Shadmehri, M., Razmi, M., & Nofarasti, M. (2018). "The impact of inequality on the development of human resources: The case of Iran". *Quarterly Journal of Macro and Strategic Policies*, 6(24), 81-100. [DOI: 10.32598/JMSP.6.4.620] (Persain)
- Nurudeen, A., & Usman, A. (2010) "Government Expenditure And Economic Growth In Nigeria, 1970-2008?: A Disaggregated Analysis". *Business and Economic Journal*, 1-11.
- Odedokun, M. O. (1997). "Relative Effects of Public Versus Private Investment Spending on Economic Efficiency and Growth in Developing Countries". *Applied Economics*, 29(10), 1325-1336. [DOI: 10.1080/00036849700000023]
- Persson, T., & Tabellini, G. (2007). "The growth effect of democracy: Is it heterogeneous and how it can be estimated". *NBER Working Paper*, 13150.
- Prochniak, M. (2011). "Determinants of Economic Growth in Central and Eastern Eu-

- rope: the Global Crisis Perspective". *Post-Communist Economies*, 23(4), 449-468. [DOI: 10.1080/14631377.2011.622566]
- Rao, B. B., & Cooray, A. (2012). "How Useful Is Growth Literature for Policies in the Developing Countries?". *Applied Economics*, 44(6), 671-681. [DOI: 10.1080/00036846.2010.517188]
- Razini, A., & Ghobadi, N. (2004). "Analyzing the Impact of Exports on Economic Growth. Department of Planning and Economic Review". *Office of Economic Research, Department of International Trade, Iran*, 12-19.
- Rodrik, D., & Wacziarg, R. (2005). "Do democratic transition produce bad economic outcomes?". *Am. Econ. Rev.* 95, 50-55. [DOI: 10.1257/000282805774670059]
- Ross, M. (2001). "Does Oil Hinder Democracy?". *World Politics*, 53, 03, 25-361.
- Schubert, S. F., Brida, J. G., & Risso, W. A. (2011). "The Impacts of International Tourism Demand on Economic Growth of Small Economies Dependent on Tourism". *Tourism Management*, 32(2), 377-385. [DOI: 10.1016/J.TOURMAN.2010.03.007]
- Serven, L., & Solitnana, A. (1992). "Private Investment and Macroeconomic Adjustment a Survey". *The World Bank Research Observer*, 7(1), 95-114.
- Shepherd, B. (2010). "Political Stability Crucial for Growth". London School of Economics and Political Science. Retrieved from: <http://www.lse.ac.uk/ideas/publications/reports/pdf/su004/shepherd.pdf>
- Solow, R. (1956). "A Contribution to Theory of Economic Growth". *The Quarterly Journal of Economics*, 70, 65-94. [DOI: 10.2307/1884513]
- Teixeira, A., & Fortuna, N. (2003). "Human Capital, Innovation Capability and Economic Growth (No. 131)". Universidade Do Porto, Faculdade De Economia Do Porto.
- Tsui, K. (2010). "Resource Curse, Political Entry, And Deadweight Costs". *Economics and Politics*, Wiley Blackwell, 22(3), 471-497. [DOI: 10.1111/J.1468-0343.2010.00373.X]
- Wei, S.-J., & Wu, Y. (2002). "Negative alchemy? Corruption, composition of capital flows, and currency crises". In S. Edwards, & J. Frankel (Eds.), *Preventing currency crises in emerging markets. NBER Conference Report series* (pp. 461-501). University of Chicago Press. Working Paper Series.
- Xu, Z., & Li, H. (2008). "Political freedom, economic freedom, and income convergence: do stages of economic development matter?". *Public Choice* 135, 183-205. [DOI: 10.1007/S11127-007-9253-Y]
- Zorgui, I. (2011). "Institutional Quality and Political Risk". *Journal of Economics, Finance and Management Sciences*, 3(1).